

بگفتند

سخن سر دیر

به عمل کار برآید

داغ شهادت سردار رشید اسلام، سپهبد حاج قاسم سلیمانی همچنان بر دل ملت باقی است. حاج قاسم مظهر یک انسان رهیده از دنیا، دلسوز خلق الله، مسئول خدانشناس و مطیع محض رهبری بود. آنچه امروز در فضای فعلی کشور مورد نیاز است، تفکر انقلابی امثال حاج قاسم است. اگر این تفکر را در همه امور کشور به کار بگیریم و خالصانه پای کار بایستیم، قطعاً حال و روز کشور بهتر از الان خواهد شد.

امروز کشور درگیر تصمیماتی است که با زندگی ملت پیوند خورده است. سفره زندگی مردم بازچه سیاست‌های دولت نیست. بالا و پایین شدن نرخ ارز، خنجری بر قلب مردم است. پس مسئولین کجای کارند؟ سکوت‌های نابجا و تصمیمات بی‌پایه و اساس، زندگی ملت را تحت الشعاع قرار داده است. علاوه بر این، بهانه‌ای برای تمسخر و تحقیر جمهوری اسلامی ایران در شبکه‌های بیگانه نیز خواهد بود.

در ایران از نان خوردن باز می‌مانی و در افغانستان از علم آموختن. انگشت اتهام به سوی مسئولینی است که سرنوشت جوانان یک کشور را در دست دارند. چگونه پاسخگوی وجدان خود هستند؟ طالبان، دختران را از تحصیل منع می‌کند و از ایران می‌خواهد به زنان ایرانی کمتر سخت بگیرد. چه تناقض بزرگی! کجای این تفکر و عملکرد رنگی از اسلام ناب محمدی(ص) دارد؟! اشک دختر همسایه برای حق طبیعی خود نشان از تهی بودن تفکر طالب دارد.

ای کاش مسئولین اندکی از غرور خود می‌کاستند، اشتباهات خود را می‌پذیرفتند و در صدد اصلاح آن برمی‌آمدند. همه خواسته ملت در همین نهفته است. مردم با هر اتفاقی که در این کشور رقم خورد، صبوری کردند و در مقابل هجمه‌هایی که علیه نظام صورت گرفت، ایستادگی کردند. حق این مردم، سکوت و تماشای مشکلات آنها نیست.

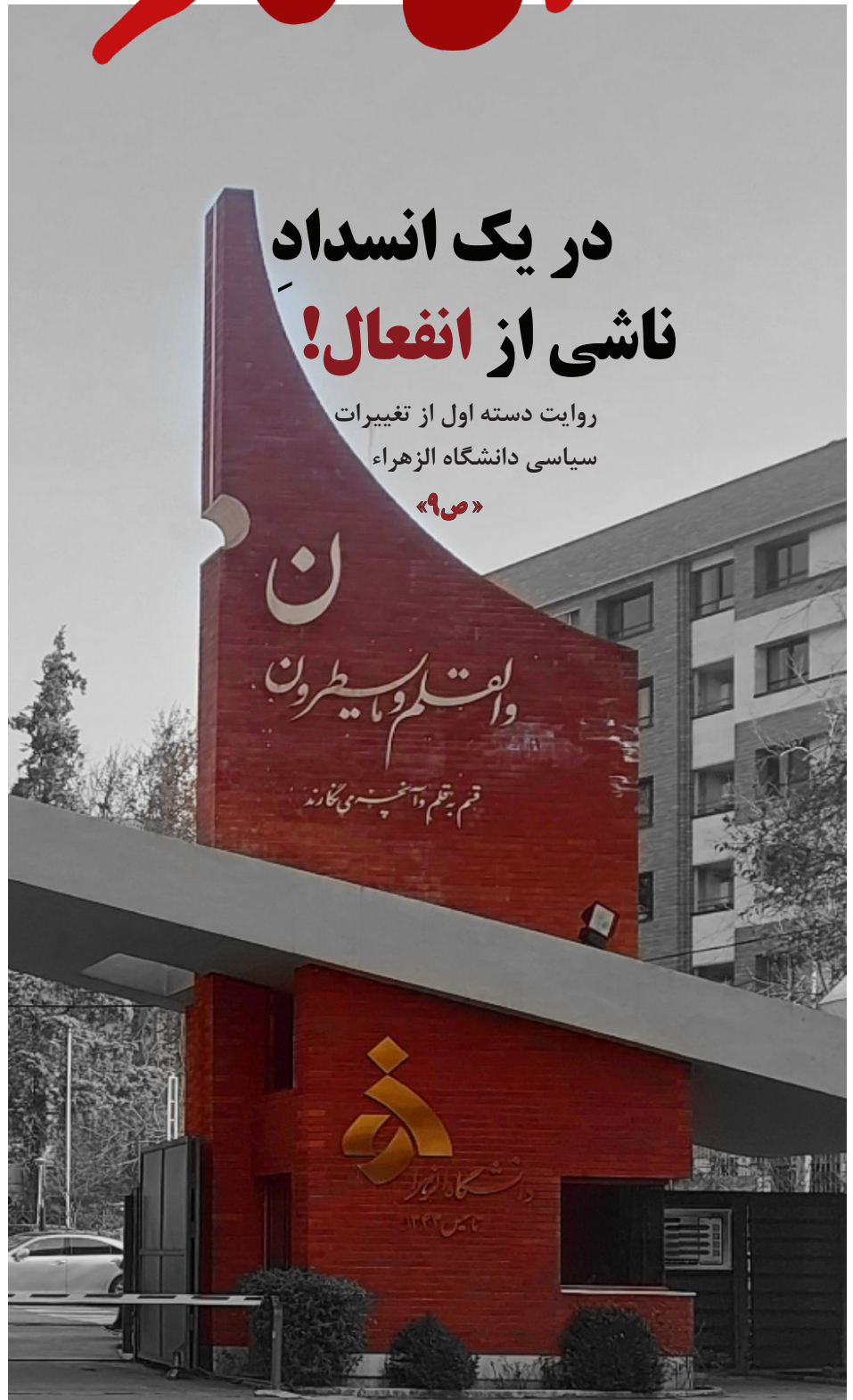
رقیه خادم‌نیا

در یک انسداد ناشی از انفعال!

روایت دسته اول از تغییرات

سیاسی دانشگاه الزهراء

«ص ۹»



این شماره از بی تعارف با افتخار تقدیم می‌شود به سردار هویزه حسین علم‌الهدی. دانشجویی که اصل ولایت فقیه با تلاش او در قانون اساسی اضافه شد و بدن مظهر او با قرآنی که امضای رهبر و امام خمینی(ره) را داشت، در هویزه شناسایی شد.



قاب ششم: ۱۶ دی ماه سالگرد شهادت حسین علم‌الهدی و روز بزرگداشت شهدای دانشجو

جولان دلار در دولت مردمی

افزایش نرخ دلار و واکنش آقایان مسئول

● رقیه خادم‌نیا، کارشناسی علوم تربیتی



اولیه و ماشین‌آلات تعلق می‌گیرد. در نهایت با این تدبیر، نرخ ارز تا یک سال ۲۸۵۰۰ تومان ثابت می‌ماند. حال سؤال از دولتمردان این همه جنگیدیم تا به همان سیاست قبل که پایه و اساس فساد و بدبختی در کشور شد، بازگردیم؟ امید است که آورده این تصمیم، شادی قلب مردم باشد نه اشک و آه آن‌ها. دولت مردمی! باید بدانید سفره مردم به تصمیمات و وعده‌های شما گره خورده‌است. در شرایطی که کوچک‌ترین لغزش در ایران تیر اول رسانه‌های بیگانه می‌شود، شایسته نیست دود خطای محاسباتی شما در چشم مردم ما برود و دشمن با استفاده از آن آبروی ایران و ایرانی را در سطح جهان از بین ببرد. بدانید سرنوشت یک ملت در دستان شماست. اگر ملت شهادتیم، دولتمردان کنونی باید همچون شهید رجایی مراقب رسالت دینی خود یعنی عدالت در قبال مردم باشند.

می‌رسیم. جایگاه رئیس‌جمهور این توقع را ایجاب می‌کند که زندگی مردم بازپچه وعده‌ها و تصمیم‌های بی‌اساس نباشد. حل مشکلات معیشتی مردم نیازمند مدیریتی کارآمد و انتخاب اشخاص مدبّر در کابینه خود است. کسانی که مشکلات مردم، دغدغه آنها باشد. بنا به فرمایش رهبری اگر هر کسی در جایگاه خود به درستی به وظایف خود عمل کند، قطعاً حال کشور نیز بهبود می‌یابد. اقتصاد ایران تبادار است و باید به دنبال درمان جدی باشیم نه درمان‌های موقتی.

پس از افزایش نرخ ارز، آقای علی صالح‌آبادی، رئیس بانک مرکزی، از سمت خود استعفا داد و آقای محمدرضا فرزین به جای ایشان نشستند. روی کار آمدن ایشان بازار ارز را نجات بخشید. ایشان راهکارهایی جهت سامان بخشیدن به اوضاع قیمت‌ها ارائه دادند. همچنین در صفحه توییتی خود نوشتند: «حتماً نرخ دلار نیمه را روی قیمت ۲۸۵۰۰ تومان تثبیت خواهیم کرد و واردات تمام کالاهای اساسی و مواد اولیه و ماشین‌آلات را با این نرخ تأمین خواهیم کرد. تمام نیازهای ارزی را در نیمه و بازار مبادله ارزی تأمین خواهیم کرد و بازار ارز آزاد را به طور مستمر کوچک خواهیم کرد.» این سیاست ایشان همان سیاستی است که در دولت آقای روحانی اجرا شد و موجبات فساد و رانت را فراهم کرد. با این تفاوت که ارز ۴۲۰۰ تومانی دولت قبل، به همه نیازها تعلق می‌گرفت؛ اما ارز نیمایی ۲۸۵۰۰ تومانی به کالاهای اساسی، تجهیزات و مواد

در بازه آذر ماه تا ۸ دی ماه سال جاری بار دیگر شاهد افزایش ۱۹,۳ درصدی نرخ ارز بودیم. افزایش قیمت دلار، افزایش قیمت کالاها و کاهش ارزش ریال را رقم می‌زند. همین مسئله خشم و اعتراض مردم را نیز به دنبال داشت. بسیاری از متخصصان افزایش قیمت ارز را ناشی از افزایش تقاضا، افزایش تورم، تحریم‌های اعمال شده علیه ایران، اعتراضات اخیر در کشور، کاهش امید به برجام و روابط قوی تجاری و ارزی با چین می‌دانند. در شرایطی که مردم ایران با مشکلات معیشتی بسیاری مواجه هستند، آقایان مسئول در برابر روند صعودی نرخ دلار چه کردند؟ چه پاسخی برای این افزایش قیمت ارائه دادند؟

آقای محسن رضایی، معاون اقتصادی دولت، که خود را متخصص رشته اقتصاد معرفی کردند و مدعی شدند راه حل رفع مشکلات اقتصادی در دست ایشان است، سکوت اختیار نمودند. خوب است یادآوری کنیم که ایشان در زمان کاندید شدن وعده‌هایی دادند که بعداً معلوم شد با بودجه دولت سازگار نیست. این وعده‌ها جز امید بخشیدن به مردم کارایی دیگری نداشت. البته ایده‌هایی در سر داشتند که رئیس‌جمهور جهت بهبود وضع اقتصادی، ایشان را در تیم خود جای دادند. تاکنون جز آن وعده‌ای که مربوط به افزایش یارانه‌ها بود، گام مثبت دیگری از ایشان دیده نشد و آنچه بیشتر به چشم آمد گرانی بود و گرانی. از وعده‌های قشنگ و دلبرانه که بگذریم، به ریاست جمهوری

نهم دی ماه، حادثه تاریخی نیست

● زهرا عظیمی، کارشناسی علوم تربیتی



نهم دی ماه هم از آن روزهایی شده است که هر سال، انبوهی از مصاحبه‌ها، یادداشت‌ها و انواع و اقسام تولید محتوا و کارهای میدانی انجام می‌شود که مع‌الأسف برخی این روز را گاهی به صرف یک رویدادی که گذشته است، تقلیل می‌دهند. اما شاید وقت آن باشد که لااقل دانشجویان به عنوان قلب و راهبران جریان‌های جامعه، طور دیگری به نهم دی ماه بنگرند.

پرده اول: تیر ۱۴۰۱ تابستان امسال و حوادث داغ آن در رسانه‌ها را مرور می‌کنیم. فیلمی از یک ون پلیس امنیت اخلاقی که مادری در حال التماس است برای اینکه دختر مریض او را نبرند. این فیلم و عکس آن، در فضای رسانه‌های رسمی و غیررسمی منتشر شد. عده‌ای با رویکرد افراطی به آن پرداختند و اساساً معتقد بودند که فیلم، ساختگی است. اما پلیس عذرخواهی می‌کند و با فرد متخلف برخورد می‌کند و آن را به سمع و نظر مردم می‌رساند.

این حادثه همانا و راهاندازی انواع و اقسام کمپین‌های نه به فلان و زنده باد و مرده باد گفتن‌ها همانا! البته شاید بتوان گفت، حتی پیش از این حادثه هم آتش زیر خاکستر ماجرای حجاب و اجرای قانون آن در کشور، تقویت شده بود. برخی ائمه جمعه هم برای اینکه چیزی گفته باشند و متهم به سکوت نشوند، مردم معترض را به منافقان صفین و مخالفان نظام تشبیه می‌کنند؛ اما باید پرسید که با کدام اصل منطقی، تبیین یک سیاست فرهنگی توسط مسئولان و مطالبه تغییر شیوهی اجرای قانون توسط مردم، معادل مخالفت با نظام و خروج از دایره‌ی اسلام و قوانین اجتماعی آن است؟!

پرده دوم: مرداد ۱۴۰۱ اتفاق بعدی یعنی مرداد ماه ۱۴۰۱، بیانیه بازیگر فتنه‌گر ۸۸ یعنی میرحسین موسوی را دیدیم. موسوی بعد از اهانت به عاشورا،

دیگر او را بازیگر صحنه‌ای دانستند که از دشمنان خارجی، خط گرفته است و برخی هم صحنه‌ی میدانی دفاع از سرداران مقاومت را در خیابان‌ها و فضای مجازی رقم زدند و اما قالب دوم: حمایت از بیانیه. نکته‌ی قابل تأمل اینجاست که هیچ‌کدام از شخصیت‌ها و به اصطلاح لیدرهای اصلی اصلاح‌طلبان که موسوی هم خود را منتسب به همین حزب می‌کند، به حمایت علنی از بیانیه نپرداختند! حال باید پرسید پس چه کسانی حمایت کردند؟ شاید این سیاست را شنیده باشیم که «دشمن دشمن، دوست ماست». در این رویداد هم حمایتگران بیانیه، همین سیاست را پیش گرفتند. آن‌ها چون جمهوری اسلامی را دشمن خود می‌دانستند، دشمن ج.ا و امنیت آن را که موسوی بود را به دوستی گرفتند. یعنی صرف حمایت از موسوی و بیانیه مضحک و دیکته شده‌ی او نه بخاطر موافقت با اصول فکری اصلاحات بود که به علت ایده‌ی «براندازی» در محتوای بیانیه بود! یعنی عملاً در مرداد ۱۴۰۱، نمود عده‌ای را دیدیم که هرچند به هیچ‌وجه اکثریت یا حتی نیمی از مردم نیستند،

این بار اهانت به مدافعان حرم و شهدا و سرداران جبهه‌ی مقاومت را به کارنامه‌ی خود اضافه کرد. هدف بیانیه و دیکته شدن آن از جانب دشمنان جمهوری اسلامی واضح بود؛ اما بار دیگر برای عده‌ای که قصد مدارا و تسهیل با عوامل فتنه را داشتند، روشن کرد که از یک سوراخ دوبار گزیده نشوند و گمان نکنند که فتنه‌ی ۸۸ تمام شده‌است! چه بسا ۶۷ و ۷۸ هم تمام نشده‌است! هنوز هم منافقان و ترورهای شخص و شخصیت آن‌ها ادامه دارد و هنوز هم القای عدم آزادی اجتماعی در ج.ا توسط معاندان داخلی و خارجی ادامه دارد.

این بیانیه میرحسین موسوی دست به دست می‌شود، فعالان روزنامه‌ها و رسانه‌های کشور در احزاب مختلف، به واکنش درباره‌ی آن می‌پردازند؛ اما کل واکنش‌ها به این بیانیه از ۲ قالب بیشتر خارج نیست. قالب اول: مخالفت با بیانیه که غالباً توسط افراد قائل به ج.ا و انقلاب اسلامی به نحوی خود را نشان داد. برخی موسوی را همان موسوی نامیدند که سرپیچی از ولایت فقیه، خصلت اصلی او است که ریشه‌ی این افعال ساختارشکنانه است. برخی

حملات رسانه‌ای و عدم صداقت با مردم توسط برخی مسئولان، بدین معنی که مسئولان حکومت، حمایت همیشگی مردم را پیش‌فرض خود قرار دهند، نسبت به عملکردهای خود پاسخگو نباشند و همین‌طور عرصه رسانه که تصورات و پندارهای مردم، خصوصاً قشر جوان را می‌سازد را به حال خود رها کنند.

مرور این حوادث، دید کلی‌تری را می‌دهد تا بهتر به ریشه‌ها و علل تبدیل اعتراض مردمی به اغتشاشات خیابانی را برسیم؛ اما این نکته نیز حائز اهمیت است که با وجود اینکه مردم ایران، طی سال‌ها در معرض ستم داخلی و استکبار خارجی قرار گرفته‌اند؛ اما عامل مقاومت و پیروزی نهایی جامعه، ولایت فقیه و پذیرش آن از جانب مردم است. مردم در بزنگاه‌های تاریخی، این بصیرت را داشتند که عملکرد خود را نسبت به حقانیت مطلق اسلام بسنجند و جبهه حق را انتخاب کنند. حال که این ملت، به تعبیر امام روح‌الله از مردم حجاز در عهد رسول‌الله و مردم کوفه در عهد امیرالمومنین(ع)، بهتر است؛ قطعاً شایسته و بایسته است که طعم امنیت نبوی و عدالت علوی را بچشند. حال این تکلیف دولت آقای رئیسی است که دو قوه‌ی همگرا و انقلابی مقننه و قضائیه را برای شنیدن مطالبات مردم، غنیمت بشمارد و در مقابل هجوم دشمنان به افکار و اندیشه مردم بی‌تفاوت نباشد.



اینترنت‌نشال، خود را در کف خیابان‌های وطن نشان می‌داد. اینجا ما با صف معترضان به اجرای قوانین حجاب یا حتی براندازان ایدئولوژیک نظام مواجه نبودیم که شاهد عده‌ای اغتشاش‌گر، مدعیان آزادی و منفعت‌طلبان بی‌وجود و بی‌وجدان و آشوبگران آموزش‌دیده‌ی خیابانی بودیم. مردمی که معترض به نحوه‌ی اجرای قانون حجاب بودند یا حتی به برخی سیاست‌های جمهوری اسلامی نقد دلسوزانه داشتند، حتی اگر با کمپین «من محجبه‌ام، اما مختلف گشت‌ارشادم» هم که همراهی کرده بودند، بعد از به وضوح دیدن صحنه خشونت‌های خیابانی، ضرب و جرح پلیس و اهانت به مقدسات، برای آنها این انگاره مسجل شد که مهسا امینی هم تنها جرقه‌ای بود تا مردم را به بهانه‌ی ظلم جمهوری اسلامی به مقام زن و پایمال کردن حقوق او، مقابل هم قرار دهند و خود به تماشای این جنگ خیابانی بپردازند و پروژه‌ی ایرانستان را مضمحل‌تر دریاوند و ایران ناتوان را میان خود تقسیم کنند. رهبر انقلاب در دیدار ۱۱ مهر با دانش‌آموختگان دانشکده افسری نیروهای مسلح فرمودند: «اما واکنش به این حادثه که بدون تحقیق و بدون اینکه امر مسلمی وجود داشته باشد، عده‌ای بیابند خیابان‌ها را ناامن کنند، قرآن آتش بزنند، حجاب از سر زن محجبه بکشند، مسجد و حسینیه و خودروی مردم را به آتش بکشند، یک واکنش عادی و طبیعی نبود.»

حالا اگر می‌خواهیم اتفاقات دی ماه ۱۴۰۱ را با آبان ۹۸ و دی ماه ۸۸ یا حتی تیر ۷۸ قیاس کنیم، به یک نتیجه خواهیم رسید. زمانی اعتراض مردم که حق مسلم مردم در جامعه‌ی اسلامی است، تبدیل به یک فتنه و آشوب می‌شود که اولاً، بدنه‌ی حاکمیت، شنوای مردم نباشد. فقر اقتصادی، فشار گرانی، تورم، تحریم دارو و مسائلی از این قبیل مؤثر هستند؛ اما عامل اصلی، «نشیدن» است. مجموع ناراضی‌های مردم از نشیدن‌ها و وجاهت دادن به عده‌ای که حتی قصد پوشاندن خطاهای شخصی مسئولان نظام هستند، نتیجه‌ای جز آشوب خیابانی و رودررویی مردم در مقابل هم نخواهد داشت. ثانیاً، بی‌توجهی به همه‌ها و

اما از آنجایی که هیچ منافع مشترکی با ج.ا برای خود و مطالبات خود نمی‌بینند، به ایده‌ی براندازی می‌اندیشند.

پرده سوم: شهریور ۱۴۰۱ شهریور ۱۴۰۱، حاوی یک رویداد مهم فرامرسی یعنی پیاده‌روی اربعین حسینی بود؛ هر ساله این پیاده‌روی زیارت اربعین در تاریخ تشیع وجود داشته است؛ اما به برکت انقلاب اسلامی و خصوصاً در دهه‌ی اخیر، این امر تبدیل به یک پدیده‌ی فراملی و حتی فرامذهبی شده است. لذا، یکی از فرصت‌ها برای دشمنان، ایجاد آشوب و اختلال در آن است. در ابتدای بازه‌ی اربعین که شاهد فتنه‌افکنی‌های احزاب در عراق بودیم که با هدف طراحی شده یعنی به خطر انداختن امنیت عراق اجرا شد و شبکه‌های سعودی مانور رسانه‌ای عجیبی روی آن دادند؛ حتی شبکه الحدث عربستان با قطع برنامه‌های عادی خود، به پخش مستقیم ناآرامی‌ها و آشوبگری‌ها پرداخت. پس از حل و فصل این فتنه که با تدبیر فقها و ولایت‌پذیری مردم، ختم به سر نشد. سوژه‌ی بعدی پرداختن به امکانات و بهداشت پیاده‌روی اربعین بود. به حدی که در روز ده‌ها محتوای رسانه‌ای تولید می‌شد که خبر از اوضاع اسفبار، شلوغی، کمبود امکانات و مواد غذایی، عدم رعایت بهداشت و بیماری‌های واگیر می‌داد. خلاصه معاندین و خصوصاً رسانه‌های سعودی، از هیچ کاری بازماندند تا به امنیت روانی مردم، حمله وارد کنند. البته در شهریور، شاهد جرقه‌ای بودیم که نقطه عطف ایده‌ی فتنه‌افکنی بود؛ جرقه‌ی مهسا امینی ...

پرده چهارم: مهر، آبان و آذر ۱۴۰۱ و اما مهر ۱۴۰۱ و بازگشایی دانشگاه‌ها پس از جرقه‌ی مهسا امینی که باعث شد تا آتش زیر خاکستر فتنه بار دیگر گر بگیرد. کف برخی خیابان‌ها از مهر تا اوایل آذر ۱۴۰۱، تبدیل به صحنه‌ی شعار دادن‌های رادیکال، فحش رکیک دادن، برخورد فیزیکی با حافظان امنیت، ضرب و شتم بسیجی‌ها، چادر از سر کشیدن بانوان محجبه، هتاکی به مبانی اسلام، روسری سوزاندن و جلوه‌های دیگری از نمایش بازی عناصر دشمن شد. گویی بالأخره نتیجه‌ی آن هجوم رسانه‌ای شبکه‌های سعودی و ایران

تأملی بر مسیر تفکر سقیفه تا تفکر مدرنیته در عصر حاضر

اندیشه حجاب‌زدایی در عصر رضاخان

زهرا صحرانورد، کارشناسی زبان و ادبیات عرب

می‌کند واقعه پیراهن عثمان دوباره تکرار شود.

اما سردسته این ناآرامی‌ها فردی (باتأسف) ایرانی تبار ولی دلارخوار آمریکایی بود با نام مسیح علی‌نژاد. مسئله این پروژه، نامنی ایران از طریق جدا کردن یکی از مظاهر دین یعنی حجاب از جوانان غیور ایرانی و دانستن حجاب به عنوان فلاکت و بدبختی زن ایرانی بود. این فرد به صراحت در صحبت‌های خود اعلام کرد ما می‌خواهیم دین فقط در داخل خانه‌ها باشد نه خارج از خانه به شکل نوعی از حکومت‌داری یعنی همان جدایی دین از سیاست.

گفتنی است که این ناآرامی‌ها با تدبیر ولی فقیه و با تلاش بی‌وقفه سربازان گمنام امام زمان (عج)، حافظان امنیت و غیرت جوانان ایرانی به پایان رسید و این پیام را به تمامی جهان صادر کرد که ایران یک کشور اسلامی بود، هست و خواهد ماند. با توجه به این اتفاق، باز هم نتیجه می‌گیریم که کشف حجاب اجباری رضاخان آخری هم نبود.

اما در کلام آخر آیا تا به حال از خود سؤال کرده‌اید که چرا تمام هجوم دشمن به ایران است؟ چرا تمام هجوم دشمن به ایران از طریق حذف مظاهر دین و دینداری است؟ چرا تمام هجوم دشمن به ایران برای حذف مظاهر دین از طریق حجاب زنان است؟ به واقع چرا؟

دشمن عامل اصلی پیشرفت ایران را کشف کرده‌است؛ به همین دلیل میلیاردها دلار برای حذف این عامل خرج می‌کند. دشمن، ایران مقتدر و سربلند را عامل به خطر افتادن منافع خود در جهان می‌داند؛ به همین دلیل برای استمرار جنگ ترکیبی در ایران تلاش می‌کند و خنثی کردن این جنگ ترکیبی دشمن جز با بصیرت و اتحاد مردم امکان‌پذیر نمی‌باشد.

فقط برای داخل خانه‌ها است نه خارج خانه یا جامعه؛ اما این مسئله اولین و آخرین بار نبود. چندین سال قبل از این واقعه در ماجرای سقیفه هم ابوبکر که به اصطلاح خود را یار و یاور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی می‌کرد، خود را خلیفه و جانشین پیامبر قرار داد و مولا علی (ع) را که مهم‌ترین مظهر دین است، خانه‌نشین کرد و او را کنار گذاشت. در حقیقت ابوبکر و پیروان او با خانه‌نشین کردن امیرالمومنین علی (ع) می‌خواستند نشان دهند که باید دین و مظاهر او فقط در خانه‌ها باشد نه خارج از خانه و جامعه. در نتیجه واقعه کشف حجاب رضاخان اولین نبود یعنی تاریخ دوباره تکرار شد و تکرار دوباره تاریخ یعنی انسان هیچ بهره‌ای از تاریخ نبرده است؛ اما نکته جالب این است که این رخداد آخرین هم نبود.

مهر ماه سال ۱۴۰۱ مرگ ناگهانی و تأسف‌آور مهسا امینی سه ماه ایران پرافتخار را مشغول ناآرامی‌هایی کرد که برای ایرانیان سخت و ناراحت‌کننده ولی برای عده‌ای که خارج از ایران با ایجاد فتنه بین جوانان دلارها و امکانات بسیاری به جیب می‌زدند شیرین بود. هر چه ناآرامی بیشتر، دلار برای سران فتنه هم بیشتر. بله، تاریخ دوباره تکرار شد. چه کسی فکر می‌کرد که بعد از گذشت این همه سال و پیشرفت امکاناتی که هر جاهلی را عالم



«تاریخ دوباره تکرار می‌شود» شاید بارها این جمله را شنیده باشید؛ اما آیا تا به حال از خود پرسیده‌اید که واقعا چرا باید تاریخ تکرار شود؟

در قرآن کریم تاریخ با لفظ عبرت آمده‌است. عبرت یعنی ساختن حال با استفاده از گذشته. در اصل تاریخ باید برای ما بهره داشته‌باشد و زمانی می‌توانیم خود را بهره‌مند از تاریخ معرفی کنیم که خود باعث تکرار تاریخ نشویم.

این مقدمه را عرض کردم تا به اینجا برسیم که به واقع کشف حجاب اجباری رضاخان در روز ۱۷ دی ۱۳۱۴ اولین و آخرین عمل ضد دینی تاریخ است؟

در یک بینش سطحی شاید اینطور به نتیجه برسیم که رضاخان با سفر به ترکیه تحت تأثیر به اصطلاح پیشرفت این کشور قرار گرفت و با گفتگوهایی که با آتانورک، رئیس جمهور وقت کشور ترکیه، داشت به این نتیجه رسید که حجاب مانع پیشرفت ایران و ایرانی است. به همین دلیل دستور چنین امر وقیحانه‌ای را داد؛ اما اگر بخواهیم با یک نگاه عمیق‌تری به موضوع بپردازیم، باید متوجه این باشیم که حجاب یکی از مظاهر دین اسلام و دینداری است. در حقیقت پشت پرده این دستور رضاخان افرادی بودند که بر این باورند باید دین از سیاست جدا باشد.

این در حالی است که مردم ایران هم در آن وقت افراد متعصب به دین بودند. این عوامل باعث شد افراد پشت پرده تصمیم بگیرند که یکی از مظاهر دین یعنی حجاب را مانع پیشرفت کشور قرار دهند و این امر از طریق پادشاه وقت، رضاخان، به راحتی صورت گرفت. پس از طریق کشف حجاب اجباری توانستند زنانی را که با حفظ حجاب خود، مظهر دین بودند را به داخل خانه‌ها ببرند و سالیان دراز آنان را محبوس کنند. در اصل آنان با این عمل می‌خواستند نشان دهند که دین

اسلام با حضور زن در اجتماع یا اسلام بدون حضور زن در اجتماع؟

رنج دختران افغانستان در علم‌آموزی

● ندا دشت‌بزرگی، کارشناسی حقوق

آخر پروژه‌ی نیاز به شهیدسازی. بر سر مزار او نوشته بودند تونمردی. اسم تو رمز می‌شود و رمز شد؛ اما آیا طالبانیسم در ایران وجود دارد؟ آیا زنان ایران مانند افغانستان در قفس هستند؟ آیا در این چهل سال زنان در مجامع علمی حضور پررنگ ندارند؟ همه‌ی اینها درست ولی این دست همان است که طالبانیسم را در حوزه‌های پاکستان پرورش می‌دهد و آن را خرج می‌کند تا آن زمان که افغانستان از زیر چکمه‌های او خلاص شد و زیر نعلین طالب رفت. همان است که اکنون ایران از دست لیبرال‌ها خلاص شد، باید به جان هم بیفتد و این بار زن‌ها پیشقدم شدند که به عقب‌گرد بروند. زنی که تا سال‌ها رتبه‌ی اول کنکور ایران، کشور اسلامی، را داشت حالا در جهان بیرون نه در ذهن خود در کشور طالبان زندگی می‌کند. بله! قفس پرنده اول در ذهن ساخته می‌شود. پروژه‌های که سال‌ها پیش برای ایران در نظر گرفته شده است. این بار نه مادر را و نه خانواده را بلکه خود زن را نشانه گرفته است؛ زیرا می‌داند پاشنه آشیل اسلام در هر کجای دنیا، زن است.

ندارد ولی برای دخترکان افغانستانی جایی است که هم می‌توان دین داشت و هم آزادانه زندگی کرد. به دور از تعصب یک جای کار می‌لنگد. چه طور است که طرفداران جنیش به اصطلاح زن، زندگی، آزادی در صفحات مجازی خود، حکومت طالبانیسم را از نوع شیعه می‌دانند؟ پشت این عقاید تعصب و تحجرآمیز در افغانستان و ناآرامی‌های اخیر ایران چیزی هست که به ظاهر معلوم نیست ولی در بطن نهفته است؟ آن چیست؟

بیا بید کمی به عقب برگردیم. کجا؟ همین خرداد ۱۳۹۶. در تکاپوی انتخابات ریاست جمهوری که نمایندگان در طیف‌های مختلف سیاسی بر سر مسند ریاست قوه‌ی مجریه به مسابقه پرداخته بودند؛ اما دونامزد انتخابی بودند که طرفداران پرشوری داشتند و در نهایت این سبقت به جدال رسید. این دو نفر کسی نبودند جز حسن روحانی و این طرف سید ابراهیم رئیسی. بله! سید ابراهیم رئیسی کسی که سبقتی مدیریت‌های او در قوه‌ی قضائیه بر کسی پوشیده نیست. این دو نفر تا یک روز قبل از انتخابات آرای برابر داشتند؛ اما شب انتخابات چه شد؟ شب انتخابات به یک‌باره ورق برگشت. یک دفعه این ادعا در فضای مجازی پخش شد که اگر رئیسی بیاید، در معابر بین زن و مرد دیوار می‌کشد. رئیسی همان نامزد ریاست جمهوری طیف مذهبی.

بله! پروژه طالبانیسم جلوه دادن دولت کلید خورد و تا چهار سال بعد که مردم به دور رئیسی آمدند، در صندوقی نگه داشته شد و الآن به اجرا درآمد. به شکل خیلی مرموزی رسانه‌های معاند دست به کار شدند. دوستان خود را با عقاید متحجر در سیستم آوردند. نماینده‌ای می‌گفت: «باید بی‌حجابان از خدمات اجتماعی محروم شوند.» گشت ارشاد و اتفاقات پس از آن، هشتگ نه به گشت ارشاد و این

از دیرباز وقتی نام طالبان به میان می‌آمد، بلافاصله بعد از آن نوع نگرش خاص آنها درباره‌ی زنان و ممنوعیت‌های پی‌درپی آنها مطرح می‌شد. ممنوعیت‌هایی که نشان‌دهنده‌ی نوع دیدگاه آنها به زن و سبک زندگی او است. البته ادعای آنها این است که این نگرش و دیدگاه همان ایدئولوژی اسلام درباره‌ی زن است؛ یعنی همان که باید باشد نه آن طرز تفکر خود ساخته است. نگرشی که زن در آن باید در خانه بنشیند، رنگ آفتاب و مهتاب را نبیند، از خانه‌ی پدر به این شکل که هست به خانه‌ی شوهر به این شکل یا سخت‌تر برود، حق تحصیل در مقاطع عالی را ندارد، اگر می‌خواهد در معابر عمومی و اجتماع ظاهر شود، باید با یک محارم باشد و بدون آنها اجازه‌ی خروج از منزل را ندارد. البته که خیلی از صاحب‌نظران در این حیطه می‌گویند که طالبان از سختگیری‌های خود یک مقدار کم کرده‌اند؛ یعنی به جای ممنوعیت در تحصیل به بانوان اجازه داده تا مقطع دبیرستان تحصیل کنند ولی در دانشگاه و تحصیل هنوز به روی بانوان افغانستانی بسته است. دلیل آن را وقتی از مسئولین طالبان جویا می‌شوی، علت را در رعایت نکردن مقررات حجاب و عفاف در دانشگاه‌ها می‌دانند و اظهار می‌دارند که دختران وقتی به دانشگاه می‌آیند، انگار به سالن عروسی می‌آیند. این یک ادعای خلاف واقع است. دختران افغان که ناامید از رفتن به دانشگاه در کشور خود شده‌اند، راه علاج را در آمدن به ایران می‌بینند؛ در حالی که امروز زنان ایرانی با مقوله‌ای به نام زن، زندگی، آزادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. همان قائله‌ای که از شهریور ۱۴۰۱ یعنی دقیقا از نیمه مرداد و شهریورماه با فوت دختری به نام مهسا امینی شدت گرفته است.

گویا ایران فقط برای دختران خیابان انقلاب جایی برای ماندن نیست و آزادی



دومین صفحه‌ی اختصاصی بررسی فضای سیاسی دانشگاه الزهرا

در یک انسداد ناشی از انفعال!

روایت دسته اول از تغییرات سیاسی دانشگاه الزهرا

● هدیه گیاه تازه - کارشناسی آمار و کاربردها



سعی داشتند دانشگاه الزهرا را که یک دانشگاه کاملاً زنانه است در جبهه خود نشان دهند؛ یعنی مثلاً تا قبل از این هیچ‌کس هرگز تصور نمی‌کرد حتی امکان داشته باشد جشن آغاز سال تحصیلی دانشگاه با حضور رئیس جمهور وقت برگزار شود. از طرفی به طور مکرر فیلم‌هایی از دانشگاه مخابره می‌شد که نشان از یک صحنه درگیری شدید داشت. گاهی در این درگیری‌ها فضا بیش از حد رادیکال می‌شد و فحش‌هایی دور از شأن تمام بانوان محصل در آن داده می‌شد. در چنین فضای پر جنب‌وجوشی که از سال ۷۵ بی‌سابقه بوده و البته اهمیت بالای پایان دادن به حواشی، ما شاهد یک انفعال مبهم از سمت ریاست اسبق دانشگاه الزهرا بودیم. داستان تا حدی

تا فائره هاشمی رفسنجانی که انجمن فارغ‌التحصیلان دانشگاه الزهرا را پس از فارغ‌التحصیلی از آن تأسیس کرد تا دختر شهید مطهری و یا دختر میرحسن موسوی و انسیه خزعلی که امروز معاونت زنان ریاست جمهوری است و روزی عضو هیئت علمی و رئیس این دانشگاه بوده است. به خاطر همین افراد و البته دانشجویان پردغدغه آن هر از چندی یک خیر جدید از دانشگاه منتشر می‌شود. البته اگر فضای دانشگاه مدیریت نشود، همواره این اخبار می‌توانند حاشیه مهم‌تر از متن شوند. در اتفاقات اخیر ایران پس از مرگ خانم امینی، چون دانشگاه الزهرا یک دانشگاه مختص دختران بود، کانون توجه بسیار مهمی محسوب می‌شد و هر دو طرف

صفحه اختصاصی سیاست در دانشگاه الزهرا در این ماه شاید مشخصاً به اتفاقات سیاسی مربوط نباشد؛ ولی از آنجا که در ایران عموماً بر خلاف رویه درست به جای آنکه سیاست از اقتصاد و فرهنگ تأثیر بپذیرد این سیاست است که بر فرهنگ و اقتصاد تأثیر می‌گذارد، به رویداد تغییر سرپرست دانشگاه خواهیم پرداخت. دانشگاه الزهرا شاید به خاطر آنکه یک دانشگاه تک جنسیتی است و در عین حال از نظر علمی و سیاسی دانشگاه فعالی محسوب می‌شود، در صدر اخبار دانشگاه‌ها جای خود را دارد. سرخ تمام زنانی که به دنیای سیاست وارد شده‌اند با چند واسطه و برخی بدون هیچ واسطه‌ای به اینجا می‌رسند. از زهرا رهنورد که رزومه سیاسی او مشخص است گرفته

دومین صفحه‌ی اختصاصی بررسی فضای سیاسی دانشگاه الزهرا

در چهارچوب برخی قوانین، اجازه فعالیت برای تشکلهای صادر شود که این اتفاق نمی‌افتد. همچنین انتظار می‌رود که با فعالیت‌های خارج از قانون برخورد شود که این اتفاق هم نمی‌افتد. مدیریت فضای دانشگاه به یک آش شله قلمکار بدمزه تبدیل شده که هیچ‌کس میلی برای تناول آن ندارد.

هرچند شرایط دانشگاه در مهر ۱۴۰۱ عادی نبود و باید مدیریتی ورای شرایط همیشه پیش گرفته می‌شد که مدیریت اسبق از پس این کار بر نیامد. اما نباید از مسند انصاف پائین آمد، در بهار ۱۴۰۱ وقتی دانشگاه‌ها بعد از دو سال وضعیت نابه سامان مجازی، حضوری شد دانشگاه الزهرا جز معدود دانشگاه‌هایی بود که از ۱۴ فروردین کار خود را بدون مشکلات رفاهی دانشجویان آغاز کرد و به خوبی از پس تغییر شرایط برآمد.

باید اخبار دانشگاه الزهرا که منجر به تغییر عالی‌ترین مقام آن شد، مایه عبرت برای خود جامعه الزهرا و دانشگاه‌های دیگر باشد. باید به این دو سؤال پاسخ جدی داد که چگونه بر فضای دانشگاه مدیریت صورت گرفته است که اکنون هردو طیف دانشگاه از تغییر ریاست آن خشنود به نظر می‌رسند؟ باید چگونه رفتار کرد که حداقل آسیب به حداکثر دانشجویان برسد؟ خداوند یاوران کسانی است که تلاش خواهند کرد.

کارهای عجیب‌تری می‌کند و از اینکه پاسخی دریافت نمی‌کند اقدامات خود را رادیکال‌تر می‌کند و همین باعث ایجاد این تصور می‌شود که هیچ‌کس یارای مقابله با ما را ندارد؛ اما طرف دیگر نمی‌تواند پاسخی برای این سؤال بیابد که بالأخره این وضع تا کی قرار است پیش‌روی کند و چرا کسی به سلامت عموم دانشجویان در دانشگاه چه از نظر روانی و چه از نظر جسمی توجهی نمی‌کند؟

پاسخ این سؤالات تا حد خوبی متوجه مقام ریاست در دانشگاه الزهرا بود. مقامی که حتی وقتی دانشجویان دانشگاه از انفعال همیشه خارج شدند، بیشتر سر در لاک فرو برد و چنان می‌نمود که انگار نه انگار در دانشگاه یک جنگ تمام عیار مجازی و تن به تن در جریان است. در یک تحلیل می‌توان گفت اتفاقات اخیر دانشگاه‌ها یک فضای تشکیلی تمام‌عیار بود. یعنی هر دو جبهه توسط تشکلهای دانشگاه سازمان‌دهی می‌شدند. تشکلهای دانشگاه‌ها قوانین مخصوص به خود را دارند که فعالین آنها از آن باخبرند. هر کاری در چهارچوب این قوانین قابل انجام است و این قوانین خیلی هم سخت‌گیرانه وضع نشده‌اند و ترانس فعالیت‌های در چهارچوب این قوانین بسیار زیاد است. با همه این اوصاف دانشگاه خود هیچ پایبندی به این قوانین ندارد. نه آن را برای همه رعایت می‌کند و نه آن را برای هیچ‌کس رعایت نمی‌کند. انتظار می‌رود

پیش می‌رود که حتی زمانی که کف دانشگاه تا یک جنگ تن به تن خطرناک هم پیشرفته بازهم هیچ‌کس هیچ تلاشی برای آرام کردن فضا نمی‌کند.

حراست دانشگاه تلاش حداقلی برای آرام کردن فضای دانشگاه می‌کند؛ اما در حالی که عملاً اوضاع از کنترل خارج شده و باید سریع‌تر اقدام مؤثری از سمت دانشگاه شاهد باشیم با یک انفعال دستور گرفته مواجه‌ایم. به حدی این وضع ادامه‌دار است که در حالی که دانشجویان از در دانشگاه بالا رفته‌اند و صحنه بسیار ناهمگنی به بیرون مخابره می‌شود، حراست دانشگاه از کسانی که در تلاش‌اند تا این تک‌صدایی را بشکنند می‌خواهد به بهانه آوردن سلاح‌های خطرناکی در طیف مقابل مثل تیغ کاتر یا سیخ‌های بلند هیچ تلاشی از خود نشان ندهد.

هیچ‌کس تصور نمی‌کرد اتفاقات اخیر پتانسیل این را داشته باشد که چند ماه ادامه یابد. در تشکلهای معروف است که به دلیل زنانه بودن فضای الزهرا کار فرهنگی در آن بیشتر و ایرال می‌شود تا سیاسی؛ ولی مشاهده می‌شود با یک انفعال در همه ابعاد که اصلاً قابل چشم‌پوشی نیست، اعتراضات در دانشگاه ادامه پیدا می‌کند. از قضا به نظر می‌رسد با این فضا توافق بیشتری وجود دارد تا اینکه کسی بخواهد آن را مدیریت کند. این انفعال تا جایی ادامه پیدا می‌کند که هر دو جبهه در حیرت فرو رفته‌اند. یک طرف هر روز



مهربان‌ترین ژنرال مقتدر

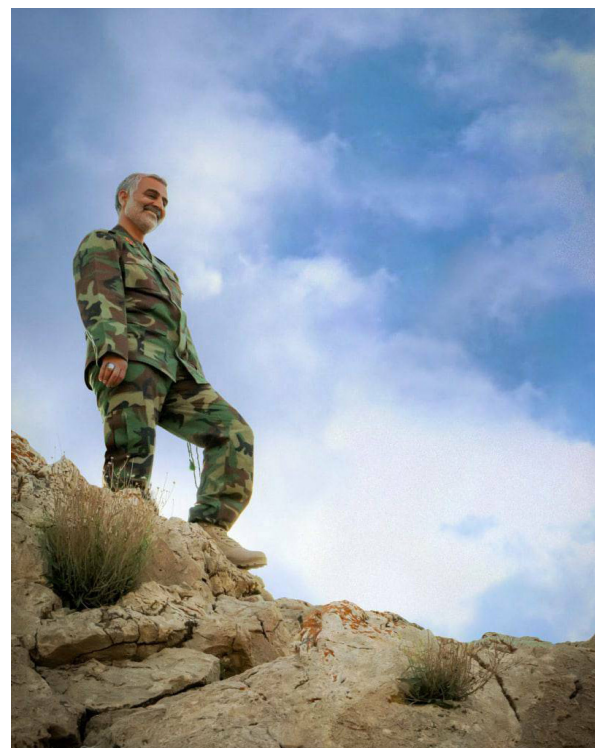
بازتاب جهانی مکتب حاج قاسم سلیمانی

فاطمه سادات قاینی، کارشناسی روانشناسی

خلیل‌زاد، نقل شده است: «همان‌قدر که مقامات آمریکایی سلیمانی را به جنگ افروزی متهم می‌کنند، او در ایجاد صلح نیز برای رسیدن به اهدافش فعال بوده است.» از دیگر ویژگی‌های شاخص سردار سلیمانی که مسئولین آمریکایی به آن اعتراف کرده‌اند، محرم اسرار بودن ایشان برای رهبران منطقه‌ای و حتی محبوب بودن ایشان برای شخصی همچون پوتین، رئیس‌جمهور مقتدر روسیه است. با بررسی دقیق زندگی افرادی همچون حاج قاسم که در دل‌ها ماندگار شدند، متوجه می‌شویم که این افراد تمام توجه آنها فقط به این بوده است که در هر موقعیتی وظیفه آنها چیست و امام زمان عجل‌الله‌تعالی چه چیزی را از ایشان می‌خواهد تا آن را بی‌کم‌وکاست و دقیق انجام دهند. فردی که نظر خدا را جلب می‌کند، ناخودآگاه نظر بقیه هم به او جلب می‌شود؛ چرا که این مسئله، مسئله قلب و جان است. همه انسان‌ها در قلب خود خدا را احساس می‌کنند؛ قدرت او را، صبوری او را، بخشنده بودن او را و... چون همه این ویژگی‌ها فطری هستند و انسان‌ها این صفات را دوست دارند. به همین خاطر وقتی کسی با فطرت و قلب خود زندگی می‌کند، قلب دیگران هم به او متمایل می‌شود؛ چون احساس می‌کنند او تکه‌ای از وجود آنها را دارد که می‌توانند به او حس نزدیکی کنند. با توجه به این اصل به نظر می‌رسد به همین دلیل است که حاج قاسم عزیز ما از همه قشری طرفدار دارد؛ چون ایشان قلب‌های ما را متوجه حقیقتی کرد که می‌توان برای او زندگی کرد و در نهایت برای او جان داد. حقیقتی که در قلب همه ما سرشته است.

کرده‌اند، می‌گویند مایل هستند او را ببینند و معتقدند مبهوت کارهای او شده‌اند. شاید عجیب و شگفت‌انگیز به نظر برسد؛ ولی اگر غیر از این بود جای تعجب داشت؛ چرا که کسی که محبوب خدا می‌شود، خداوند او را محبوب دیگران می‌کند و از طرفی هم بدخواهان او در پی نابودی او هستند. این یک سنت الهی است. حالا اینکه چه کسی محبوب خدا می‌شود، خود جای تفکر و بحث دارد. ایشان نگاهی نافذ و اثرگذار، ابهتی در عین مهربانی و شخصیتی بسیار فرهمند داشت. انسانی به شدت متواضع بود، به گونه‌ای که یکی از اعضای برجسته سرویس جاسوسی آمریکا، تواضع سردار را به عنوان یک فرمانده قوی، غیرمعمول توصیف کرده است. همچنین به گفته یکی از نمایندگان مجلس سابق عراق، حاج قاسم بسیار منطقی و مؤدب بود و آرام سخن می‌گفت. او گفته است: «وقتی با ایشان حرف می‌زدید، بسیار ساده برخورد می‌کرد. تا زمانی که کسی پشتوانه ایشان را نمی‌شناخت، نمی‌دانست چه قدرتی دارد. هیچ‌کس نمی‌توانست با ایشان بجنگد.» هر ویژگی‌ای که بخواهیم از ایشان بگوییم، ما را به شگفتی بیشتری وامی‌دارد که چگونه یک انسان می‌تواند آنقدر متعادل باشد؟! به موقع با تمام قدرت بجنگد و به موقع هم با مهربانی کودکی را در آغوش بگیرد و هوای فرزندان شهدا را داشته باشد. شاید همین شخصیت متعادل ایشان بود که باعث شد از معدود افراد نظامی‌ای باشد که صلح را بیشتر از جنگ می‌پسندید و در عین حال نسبت به دشمنان اسلام هیچ‌گونه ملاحظه‌ای نداشت. از سفیر سابق آمریکا در افغانستان، زلمی

گاهی وقت‌ها آنقدر شخصیت انسان به تعالی و درجات بالا می‌رسد که نظر همه، چه دوست و چه دشمن را به سمت خود جلب می‌کند. دوستان محب او می‌شوند و دشمنان طالب خون او. سردار سلیمانی افکار و اذهان افراد بسیاری، از بچه‌های کوچک تا مسئولین نظامی دیگر کشورها را به خود مشغول کرده است؛ به خصوص بعد از شهادت. اصلاً رسم روزگار همین است؛ اکثر مواقع انسان‌های بزرگ بعد از رفتن خود شناخته می‌شوند؛ رفتنی که انسان را زنده‌تر از همیشه می‌کند. حاج قاسم فقط محبوب ما انقلابی‌ها و طرفداران نظام نیست؛ روح لطیف ایشان دیگر اعضای جامعه را هم معطوف خود کرده است. روزنامه انگلیسی گاردین در مورد حاج قاسم نوشته بود: «حتی کسانی که سلیمانی را دوست ندارند، او را فردی بسیار باهوش می‌دانند. عده زیادی از مقامات آمریکا که این چند ساله را صرف متوقف کردن کار افراد وفادار به سلیمانی



کرامتِ انسانِ مدح و مذمت شده!

خلاصه فصل دوم کتاب مردم سالاری دینی از منظر رهبر انقلاب

● فاطمه خلیل یگانه، کارشناسی تاریخ

اقتصادی است. در نگاه امیرالمومنین علیه السلام، اسلام مایه‌ی امنیت جامعه است و تحقق کامل آن، زمینه‌ی تحقق واقعی امنیت در جامعه را فراهم می‌کند. هدف دیگر حکومت اسلامی، تأمین رفاه و آبادانی است. در سایه‌ی حکومت اسلامی بی‌شک مؤمنین باید از رفاه لازم برخوردار باشند. اسلام دعوی آن دارد که با عمل به دستورها و راهنمایی‌های آن، سعادت دنیوی و تمتع مادی نیز حاصل خواهد شد. در منظر اسلام، اصل مهم عدالت در کنار تلاش برای تأمین رفاه جامعه به عنوان ضامن و کنترل‌کننده‌ی حرکت صحیح توسعه قرار دارد. در نظام اقتصادی اسلام، آنچه اصل است تلاش برای افزایش تولید و افزایش درآمد است. درآمدی که باید در خدمت اجتماع بشری باشد. از نگاه اسلام برای امر هدایت، شرایط و ویژگی‌هایی تعریف شده است و تنها کسانی می‌توانند در مسند هدایت بندگان خدا بنشینند که قبل از آن، خود هدایت شده باشند. برای فهم صحیح مفهوم مردم سالاری دینی بحث را باید از نسبت اسلام و دموکراسی آغاز نمود. عده‌ای به عدم جمع میان اسلام و دموکراسی معتقد هستند. گروهی دیگر به امکان جمع میان اسلام و دموکراسی رأی می‌دهند و معتقدند که این دو مفهوم تعارض ذاتی ندارند. گروهی نیز بر این باور هستند که حکومت اسلام، عین دموکراسی است. پس منظور از حکومت اسلامی، حکومت دموکراتیک است. در حکومت اسلامی بی‌شک فقه و نظام حقوقی اسلام از ارکان اصلی و کلیدی به حساب خواهد آمد. کرامت انسانی در دنیای معاصر، یعنی انسان بما هو انسان، عزیز و شریف است و این کرامت است که منشأ تدوین بسیاری از قوانین و حقوق در مکاتب مختلف حقوقی شده است. در قاموس قرآن نیز

اسلام هیچ‌گاه اصل حکومت، نفی نشده بلکه وجود حکومت به عنوان ضرورتی اجتماعی که جامعه بشری بدون آن قوام نمی‌یابد، معرفی شده است. تشکیل حکومت جهانی اسلامی مبتنی بر آموزه‌های دینی و حاکمیت عدالت، وعده‌ی بزرگ الهی است که به بندگان مؤمن داده شده است. در نگاه اسلام تشکیل حکومت بالذات هدف نیست بلکه وسیله‌ای برای تحقق اهداف متعالی اسلام و حکومت است. از نگاه اسلام حکومت تنها ارزش ابزاری داشته و تا آنجا با اهمیت است که در خدمت تحقق اهداف و آرمان‌های اسلام باشد. در غیر این صورت، خود به منکری بزرگ تبدیل می‌گردد. البته این تأکید بر ارزش ابزاری حکومت در نگاه اسلام بدین معنا نیست که حکومت بی‌ارزش بوده است. عدالت تنها در اهداف حکومت محدود نمی‌شود. عدالت، روح و جوهره حکومت اسلامی است. آنچه از عدالت به عنوان اهداف حکومت اسلامی تعبیر گردیده، محدود در مفهوم اقتصادی و معیشتی آن نیست بلکه حوزه‌های سیاسی و اجتماعی و حتی فرهنگی-فکری را دربرمی‌گیرد. عدالت، محور حکومت و زمینه‌ساز تحقق دیگر اهداف است. مهم‌ترین جلوه‌ی استکبار، بی‌عدالتی است. یکی از وظایف مهم حکومت اسلامی، احقاق حقوق مستضعفین از دست مستکبرین است. تأمین امنیت مبتنی بر آموزه‌های دینی، هدف بعدی حکومت اسلامی است؛ چراکه اساسی‌ترین نیاز و بستر دوام جوامع بشری است. از مسائل مهم امنیت، تعادل آن با مقوله آزادی است. رجوع به آموزه‌های اسلامی برای مشخص نمودن مرز امنیت و آزادی ضروری است. نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر نخعی فرماندار ایشان در مصر، عبارات قابل توجهی در زمینه امنیت

مفهوم مردم سالاری دینی بدون توجه به بررسی جایگاه انسان در اسلام به درستی فهم نخواهد شد. قرآن، انسان را مدح‌ها و مذمت‌ها کرده است. عالی‌ترین مدح‌ها و بزرگ‌ترین مذمت‌های قرآن درباره انسان است. تمام آیاتی که در زمینه‌ی ابتلا و آزمایش انسان یا درباره‌ی وعده و وعید قیامت یا در باب امر و نهی و بعثت انبیا وارد شده‌اند، اختیار و اراده انسان را ثابت می‌کنند. اسلام به محتوای حکومت توجه دارد نه به شکل. از سویی دیگر، محتوایی است که در غالب هر شکلی قرار نمی‌گیرد. بی‌شک، الگوی کامل نظام سیاسی در اسلام ترسیم گردیده که باید طبق آن حکومت اسلامی را تحقق بخشید. توجه به مقتضیات زمان و نسبت آن با دین از مسائل مهمی است که مورد توجه اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است. نظرات متعددی راجع به ضرورت حکومت وجود دارد که آنها را در دو گروه اصلی می‌توان تقسیم کرد: دسته اول که بر نفی حکومت به عنوان عامل تباهی آدمی تأکید دارد. دسته دوم که بر ضرورت حکومت برای سامان‌بخشی به حیات آدمی تأکید دارد. از جمله معتقدین به نظر منکرین ضرورت حکومت، می‌توان به آنارشئیست‌ها اشاره کرد. آنان معتقدند که بدون حکومت هم برقراری نظم جامعه امکان‌پذیر است. در جامعه آرمانی مارکسیسم (کمونیسم کامل)، دیگر طبقات از بین رفته و دولت بی‌معنا خواهد شد. در بین معتقدان به نظر موافقان ضرورت حکومت، نگاه حداقل و کوچکی وجود دارد که وظیفه حفظ امنیت و آزادی‌های اجتماعی-اقتصادی را برعهده دارد ختم می‌شود. اندیشه‌ی لیبرال‌های اولیه چنین بوده است. در اندیشه‌ی فاشیسم دولت، موجودی دارای سرنوشت و هدف و اراده‌ی خاص خود است. در آموزه‌های



از تأمین اجتماعی ۳- آزادی‌های فردی و اجتماعی، همچون حق حیات، حق مسکن، ممنوعیت تفتیش عقاید و استراق سمع، حق تشکیل تجمع‌ها و راهپیمایی‌ها ۴- حقوق قضایی، همچون مصونیت جان و آبرو و حیثیت افراد، منع توقیف و... ۵- حقوق سیاسی، همچون اصل شورا و ضرورت دخالت مردم در تصمیم‌گیری‌ها و... . عالی‌ترین اصل که با صراحت به حق تعیین سرنوشت اشاره دارد، اصل پنجاه و ششم است که در آن آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان، از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند». این اصل اسلامی را می‌توان سرآغاز ورود به نظریه‌ی مردم‌سالاری دینی دانست.

مگر اینکه خودش به گونه‌ای با ارتکاب خیانت و جنایت بر خود یا دیگران این حیثیت را از خود سلب نماید. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در باب نگاه اسلام به مسئله کرامت انسانی و جایگاه این نگاه در فهم مقوله مردم‌سالاری دینی می‌فرمایند: «(در مردم‌سالاری دینی و در شریعت الهی این موضوع مطرح است که مردم باید حاکم را بخواهند تا او مورد قبول باشد و حق داشته باشد که حکومت کند. ای کسی که مسلمانی! چرا رأی مردم معتبر است؟ می‌گویند چون مسلمانم؛ چون به اسلام اعتقاد دارم و چون در منطق اسلام، رأی مردم براساس کرامت انسان، پیش‌خداوند متعال معتبر است)). مهم‌ترین حقوق سیاسی وضع شده برای آدمی در جامعه‌ی جمهوری اسلامی در پنج محور کلیدی تقسیم شده است: ۱- اصل مساوات و برابری، همچون تساوی در مقابل قانون و تساوی در برابر دادگاه‌ها ۲- حقوق فرهنگی- اجتماعی، همچون حق امر به معروف و نهی از منکر و برخورداری

کرامت در لغت به معنای بزرگواری و شرافت و ارزشمند بودن و سخاوت می‌باشد. کرامت انسان (dignity human) در اعلامیه حقوق بشر بر اصل حقوق طبیعی بشر مبتنی است. بنابراین آنچه تحت عنوان کرامت انسان در حقوق بشر غربی مطرح می‌شود، تفاوت بسیار با مفهوم کرامت انسان در قرآن دارد. در گفتمان قرآن کریم دو گونه کرامت تکوینی و اکتسابی برای انسان تعبیر شده است. نکته‌ی قابل توجه در آیه‌ی ۱۳ سوره حجرات آن است که این آیه با صراحت اشاره می‌دارد که آنچه در نزد خداوند معیار و ملاک ارزش‌گذاری انسان‌هاست، کرامت تکوینی افراد نیست؛ بلکه فقط حرکت در مسیر الهی و کرامت اکتسابی می‌تواند بهای افراد را معین سازد. ضروری است یادآوری این نکته که انسان صاحب کرامت اگر بخواهد به کمال واقعی و کرامت حقیقی و نهایت کرامت اکتسابی دست یابد، نیازمند به هدایت انبیاء الهی و آموزه‌های وحی و شریعت است. انسان در قرآن و دین، صاحب کرامت است

انجمن اسلامی دانشگاه الزهرا (س) در صفحات مجازی:

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س)

@anjoman_islami_alzahra
@anjomanalzahra

مدیر مسئول: هدیه گیاه‌تازه

سر‌دبیر: رقیه خادم‌نیا

هیئت تحریریه: رقیه خادم‌نیا، فاطمه سادات قایتی، زهرا صحرانورد، هدیه گیاه‌تازه، فاطمه خلیل‌یگانه، ندا دشت‌بزرگی، زهرا عظیمی

شماره تماس: ۰۹۱۳۹۹۶۸۶۱۱ / ۰۲۶۰۴۸۰۲۶ / ۰۲۱۸۸

صفحه آرا: زهرا جعفری